

اسلام، غرب و مسیر گفت و گو

بازخوانی ریشه های برخورد اسلام و مسیحیت در سه کنفرانس بین المللی

● جهان پر آشفته سیاست و قدرت امروز فرصتی ساخته است تا رهبران و نمایندگان ادیان مختلف با صدایی رساتر ندای صلح خواهی را به گوش مردمان و به خصوص سیاستمداران و قدرتمندان برسانند. آنها هر روز با آرزوها، امیدهای تازه و دعایی بیشتر به طی این مسیر دل بسته اند. شستن غبار افراط و تدروی از چهره دین و نمایاندن وجوه عشق و محبت آمیز آن اولین خواسته مشترک در این راستاست که بسیاری از چهره های دینی برعهده گرفته اند. گرچه این باز خوانی ها به مدد عصر تکنولوژی سهل تر و سریع تر صورت می گیرد اما در این میان کنفرانس ها و نشست ها نیز نقشی بی بدیل یافته اند. عراق نیست که گفته شود خود به رسانه ای گویا در پراکندن مهر دینی بدل گشته اند و در کمتر نشستی می توان از گر گرفتن شعله های اختلاف سراغ گرفت. در حقیقت این نشست ها در مقابل تفاسیر دینی قدرتمندانی قرار دارد که عرصه رسانه را بیشتر در اختیار دارند و حاصل تلفیق رسانه و قدرت در جهان امروز ارایه دیدگاههای تندروانه و افراطگرایانه از ساخت دین شده است. مجموعه گزارش ذیل نگاهی بر چند نشست و کنفرانس دارد که از سوی دغدغه داران دینی برپا شده است و محمد علی ابطحی رییس موسسه گفت و گوی ادیان در آنها شرکت و سخنرانی داشته است. از جمله نشست های مهم در از این دست سمینار "میانه روی در اسلام" بود که در لبنان، "دین و حکومت قانون در خاور نزدیک" در اردن و "قدرت دین در دیپلماسی، کشمکش ها و حل مناقشات" در اتریش برگزار شد.

خشونت و ستیزه جویی مانیفیست

تندروهاست

رییس موسسه گفت و گوی ادیان در کنفرانس سه روزه میانه روی در اسلام که با شرکت رهبران مذهبی از کشورهای مختلف در لبنان برگزار شد مقاله ای تحت عنوان اسلام، غرب و مسیر گفت و گو ارایه کرد و طی آن به تجربه های برخورد غرب و اسلام پرداخت و با برشمردن تصورات غلط تندروها در غرب و جهان اسلام نسبت به یکدیگر گفت: در مانیفیست این دو گروه پارادیمی جز خشونت و ستیزه جویی وجود ندارد.

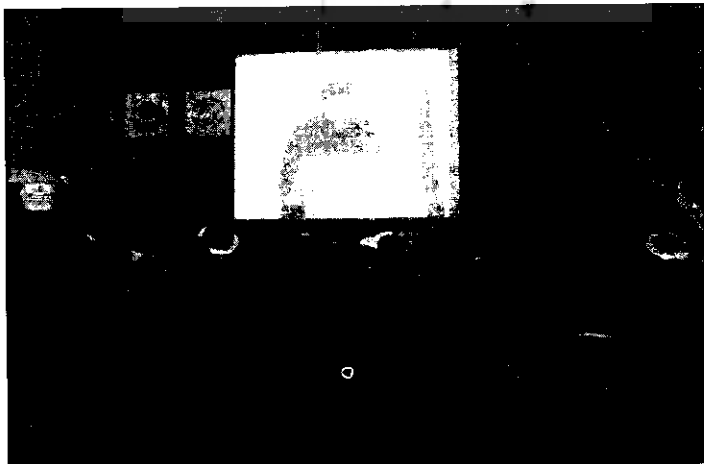
در این مقاله آمده است: اگر چه هانتینگتون

مناقشه اسلام و غرب را تنها یکی از برخوردها و تصادم های آتی جهان دانسته بود، اما تجربه نشان داده است این مناقشه در حال حاضر، مهمترین و ملتهب ترین مناقشه در میان هشت حوزه تمدنی عالم است. سابقه برخوردهای جهان اسلام و غرب، سابقه ای نسبتاً طولانی است. دست کم می توان سه تجربه برخورد اسلام و غرب را در تاریخ سراغ گرفت. برخورد اول به روزگاری باز می گردد که

مسلمین در اوایل ظهور اسلام به سوی اروپا سرازیر شدند. تجربه دوم مربوط به اواسط قرن بیستم و سالهای پس از جنگ جهانی دوم است، و بالاخره سومین تجربه، به سالهای پایانی قرن بیستم و مشخصاً سالهای پس از فروپاشی بلوک شوروی سابق مرتبط است. هانتینگتون عقیده داشت که با زوال اردوگاه مارکسیسم روسی، نقطه اصلی منازعات جهانی، تصادم غرب با سایر حوزه های تمدنی - از جمله اسلام - خواهد بود. او تصریح کرد: شک نیست که در مسیحیت نهادینه و سازمانی، گرایش قدرتمندی را می توان یافت که به اسلام، همواره به چشم یک رقیب سرسخت - و در پاره ای موارد تهدید

جدی - نگاه می کند. متقابلاً در تفکر اسلامی نیز میتوان به گرایشهایی اشاره کرد که مسیحیت غربی را مخاطره ای برای اسلام می شمارد. چنین گرایشهایی همواره در اسلام و مسیحیت وجود داشته اند اما به نظر می رسد که در موج سوم برخورد اسلام و غرب، مجال و عرصه فراخ تری برای عرض اندام پیدا کرده اند. به این اعتبار می توان حکم کرد که موج سوم مناقشه در قیاس با دو موج پیشین، شدیدتر و گسترده تر و به همین میزان مخاطره آمیزتر است. با این همه میتوان گفت که آنچه خطر اصلی را شکل می دهد نه نفس وجود این گرایشها بلکه محوریت یافتن و غلبه آنها بر سایر الگوهای شناختی غرب و اسلام

است. گرایشهای تندرو در غرب و جهان اسلام اینک به صدای برتر تبدیل شده اند به گونه ای که سایر صداها را تحت الشعاع خود درآورده اند. رییس موسسه گفت و گوی ادیان تصریح کرد: در غرب، تندروهای اسلام ستیز، به چهار تصور توسل می جویند تا اسلام را بزرگترین خطر جهان قلمداد کنند: ۱- اسلام، دین دروغین و صورت عمداً تحریف شده ای از حقیقت



کنفرانس «قدرت دین در دیپلماسی، کشمکش ها و حل مناقشات» با هدف بررسی قدرت دین و باورهای مذهبی در هدایت روابط دیپلماتیک، قدرت سیاست، بحران و مدیریت تضاد و دیگر فعالیت های دولتی و غیردولتی فعالان دینی و با حضور رهبران مذهبی، فعالان دیپلماتیک و اساتید دانشگاهی از سراسر جهان، در اتریش شد

تمايزها را ببند و بشناسد، همه چیز را به یک حکم کلی فرو کاهد و لذا تنوع و تکثر، همواره از نظرش غایب است.

۴ - هژمونی حیات خود را در گرو وجود یک دشمن و رقیب می داند. این رقیب، دیروز ایدئولوژی چپگرایانه بود و امروز ایدئولوژی اسلامی. مهم آن است که حتماً باید دشمنی فرض شود، تا حیات هژمونی استمرار یابد.

آفاتی که از دل افراط گرایی زاده میشود البته کمتر از آفات وضعیت هژمونیک نیست:

۱ - افراط گرایی با اطلاق عنوان دارالحرب به "دیگری"، تکلیف دینی خود را مبارزه و انهدام او می داند.

۲ - افراط گرایی با ادعای انحصاری حقیقت، جهان غرب را یکسره باطل و سزاوار هلاکت می شمارد.

۳ - افراط گرایی، نظم سلسله مراتبی پادگانی را جایگزین فهم و تحلیل فردی میکند.

۴ - افراط گرایی جز در سایه تفکر تنوی "خیر/شر" شکل نمی گیرد و در این وضعیت، حکم واحد و ثابتی برای هر آن کسی که از ما نیست صادر می کند.

۵ - افراط گرایی در یک سوءاستفاده اخلاقی، از احساسات تحقیر شده جوامع و افراد مسلمان بهره می گیرد تا افتخار و عظمتی کاذب به این جوامع ببخشد. جای تاسف است که سرنوشت امروز جهان را تندروی و خشونت افراطگرایان غرب و جهان اسلام رقم می زند. حاصل این امر، به تعبیر اندیشمندان فرزانه، غفلت از شناخت واقعیتها؛ و ندیدن تمایزها و تنوعهاست.

"قانون، مدرنیته و دین در تجربه ایرانی" به روایت ابطحي

در کنفرانس دو روزه «دین و حکومت قانون در خاور نزدیک» که با هدف بررسی تعاملات مذهبی، عدالت و سیاست و با تمرکز بر قواعد حکومت قانون و به منظور برجسته سازی فعالیت های حال حاضر و چشمانداز آینده در روزهای

سیاسی هستند اما بهترین راهکار برای وصول به این مقاصد را ورود به عرصه الهیات می دانند. افزود: به جرات گفت که مشکل اصلی در منازعه غرب و جهان اسلام، خود مسیحیت و اسلام نیستند بلکه سیاستمداران و حاکمان این دو جبهه هستند. اسلام و مسیحیت حتی اگر مخاصمه و برخوردی هم داشته باشند این توان را دارند که در ساحت نظریه پردازی، در باب اختلافات خود، مباحثه علمی کنند. بنابر این باید به این واقعیت توجه کرد که سیاستمداران غربی از طریق دامن زدن به توهم "اسلام هراسی" دشمن فرضی می ترانند و سیاستمداران مسلمان نیز به کمک کابوس "غرب هراسی" خطر یک رقیب خطرناک را گونیزد می کنند و رسانه ها در این میان، رابطه متقابل با سیاسیون دارند. از سویی متاثر از سیاست هستند و از سویی دیگر بر سیاست تاثیر گذارند. اما از آنجا که غرب در ساحت بهره گیری از عنصر رسانه در موقعیت برتر است، به خشونت رسانه ای روی می آورد و جهان اسلام به دلیل فقدان چنین امتیازی، به خشونت عریان متوسل می شود. این خشونتها، دو روی یک سکه اند. از زاویه دید ابطحي وضعیت غرب و جهان اسلام در روزگار ما را می توان به کمک دو گانه "هژمونی - مقاومت" تبیین کرد. غرب اینک دست بالا را دارد. جهان اسلام چاره ای نمی بیند جز آنکه بر مکانیزم های مقاومت متوسل شود، می توان حکم کرد که وضعیت هژمونیک غرب آفات عدیده ای آفریده است:

۱ - هژمونی بسیار مشتاق است که به ایده شیطانی "ما" و "دیگری" دامن بزند و خندقی غیر قابل عبور میان آن دو حفر کند.

۲ - هژمونی می کوشد در نهایت به یک یا چند کلیشه ثابت و واحد دست پیدا کند. کلیشه ها در این وضعیت، به مدل های از پیش طراحی شده تفکر تبدیل می شوند و گویی دیگر لزومی به تحلیل و تأمل نیست.

۳ - هژمونی بسیار علاقه دارد که به تعمیم و کلی سازی برسد. ترجیح می دهد به جای آنکه

است. ۲ - اسلام؛ دینی است که ذاتاً از طریق توسل به خشونت گسترش یافته است. ۳ - اسلام، دین افراط گری و تندروی است. ۴ - محمد(ص)، ضد مسیح(ع) است. از سوی دیگر در جهان اسلام نیز تصورات ناموجهی در باب غرب و مسیحیت شکل گرفته است که بر اساس آن ۱) مسیحیت نزیاده خواه و برتری طلب است ۲) میل به سلطه و استعمار سایر دول و ملل را دارد. ۳) ادعای انحصاری حقیقت دارد. ۴) در خدمت سیاستهای توسعه طلبانه حاکمان غرب فرار گرفته است. این دو دسته تصورات، اکنون مانع بیست تندروهای غرب و جهان اسلام است. پیداست که در ذیل این مانع بیست، پارادایم دیگری جز خشونت و تضاد قابل تصور نیست. اما ریشه اصلی این تحول در کجاست؟ چرا غرب اکنون جهان اسلام را تهدید اصلی؛ و جهان اسلام، غرب را مخاطره اساسی برای خود قلمداد می کند. به نظر می رسد که ریشه اصلی را باید در این واقعیت جست و جو کرد که روایت های رسانه ای از اسلام و غرب، بر روایت های تحقیقاتی و دانشگاهی غلبه پیدا کرده اند. جهان امروز که گاه از آن تحت عنوان جهان پست مدرن یاد می کنند، جهان رسانه هاست. رسانه ها هستند که افکار عمومی را مهندسی می کنند و با تکیه بر شیوه های نفوذ بر مخاطب، به "بازنمایی" واقعیتها می پردازند. آنچه از اسلام در سطح رسانه ها عرضه میشود کاملاً متفاوت از روایتی است که در نهادهای آکادمیک و دانشگاهی ارائه می گردد. متقابلاً بازنمایی رسانه های جهان اسلام از غرب و مسیحیت نیز مشمول همین حکم است. اصحاب رسانه اینک در کسوت اساتید و محققان دانشگاهی درآمده اند و همان مرجعیت و حجیت را دارند که پژوهشگران داشتند.

به گفته ابطحي علاوه بر محوریت یافتن رسانه ها، می توان به عامل دیگری هم اشاره کرد: تعدی و تجاوز سیاست به عرصه الهیات به این معنا که نهاد قدرت بر نهاد حقیقت سیطره پیدا کرده است. اینگونه است که سیاستمداران با توسل به ابزار رسانه، در واقع به دنبال مقاصد

اگر چه هانتینگتون مناقشه اسلام و غرب را تنها یکی از
برخوردها و تصادمهای آتی جهان دانسته بود. اما تجربه
نشان داده است این مناقشه در حال حاضر، مهمترین و
ملتهب ترین مناقشه در میان هشت حوزه تمدنی عالم
است. سابقه برخوردهای جهان اسلام و غرب، سابقه ای
نسبتاً طولانی است

۲۷ و ۲۸ فوریه (۸ و ۹ اسفند)، به همت موسسه
سلطنتی کنراد و موسسه سلطنتی مطالعات بین
الادبیاتی آمان در اردن برگزار شد. سید محمد علی
ابطحی، رئیس موسسه گفت و گوی ادیان با ارایه
سخنرانی به تشریح وضعیت «قانون، مدرنیته و
دین در تجربه ایرانی» پرداخت

او در این کنفرانس گفت: طی تقریباً دو قرن
اخیر، جوامع اسلامی با مجموعه از مفاهیم نوین
مواجه شده اند که همزمان و به طور متناقض
، هم منشاء مناقشات و چالش های متعدد قرار
گرفته اند. دموکراسی، مشارکت، مشروعیت
مدنی، پارلمان، رقابت، دولت ملی، حق انتخاب
، و بسیاری از هنجارهای جدید سیاسی، جزو این
مفاهیم به شمار می آیند. ظهور این مفاهیم و
گسترش آن ها به محدوده جغرافیای مسلمان،
بی گمان محصول تکوین و اشاعه گفتمان مدرنیته
است که مفاهیمی چون قانون و دموکراسی
همچنان به چشم مهمانانی ناخوانده نگریسته می
شوند و در قبال آن ها مقاومت های جدی صورت
می گیرد ابطحی تصریح کرد: جنبش مشروطیت
ایران که در آغاز قرن بیستم شکل گرفت و به
پیروزی رسید سر آغاز بیداری ایرانیان به شمار می
آید. به جرات می توان گفت این جنبش نخستین
تلاش مسلمین برای سازگار کردن دین و مدرنیته
بود و در تمامی کشورهای منطقه و اسلامی، اولین
اقدام به شمار می آید.

رئیس موسسه گفت و گوی ادیان در ادامه
افزود: تجربه دوم ایرانیان تجربه انقلاب اسلامی
است. وقتی که به سال ۱۹۷۹ میلادی، انقلابی
ایدئولوژیک و مذهبی در ایران به وقوع پیوست
بسیاری از ناظران و تحلیل گران گمان می
کردند دورانی از رجعت به عصر ماقبل قانون در
ایران آغاز شده است. اما به رغم همه بی قانونی
هایی که گاه و بیگاه در ایران انقلابی اجرا می
شد گفتمان کلی انقلاب به سمت تدوین قانون
و استمرار نظام قانونی پیش می رفت. به خلاف
جنبش مشروطیت، که تنها به دنبال محدود کردن
قدرت پادشاه و مشروط کردن آن به قانون بود،
انقلاب اسلامی، رهبری انقلاب ایران آرمانی
جمهوریت را برگزیده بود. به گفته ابطحی سومین

تجربه جدی ایرانیان در عرصه قانون خواهی به
جنبش اصلاحات باز می گردد. که پس از انتخاب
سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری آغاز شد. او
گفت: مفاهیمی که خاتمی در سخنان خود متذکر
می شد عمدتاً حول محور "جامعه مدنی" دور می
زد. ارکان چنین جامعه ای بی گمان آزادی، قانون
گرایی و روزداری است. به این ترتیب با ظهور آقای
خاتمی، دور تازه ای از توجه به قانون به عنوان
مینای مدیریت جامعه شکل گرفت. ابطحی با
تشریح دیدگاههای مختلف علمای اسلامی پیرامون
موضوعات مورد نظر در این کنفرانس در پایان
خاطر نشان کرد: پدیده مدرنیته یک واقعیت است.
دیندار بودن جوامع دینی هم واقعیت دیگری است.
پیدا کردن راه های سازگاری دین و مدرنیته که
بشر دیندار بتواند زندگی راحتی داشته باشد کاری
است که آغاز شده و باید ادامه یابد.

دین می تواند ضامن اجرای تعهدات جهانی شود

سید محمد علی ابطحی در کنفرانس «قدرت
دین در دیپلماسی، کشمکش ها و حل مناقشات»
اظهار داشت: باید از نقش های مثبت دین که
مشترک همه ادیان است در صحنه دیپلماسی
بهره گرفت. کنفرانس «قدرت دین در دیپلماسی،
کشمکش ها و حل مناقشات» با هدف بررسی
قدرت دین و باورهای مذهبی در هدایت روابط
دیپلماتیک، قدرت، سیاست، بحران و مدیریت
تضاد و دیگر فعالیت های دولتی و غیردولتی
فعالان دینی و با حضور رهبران مذهبی، فعالان
دیپلماتیک و اساتید دانشگاهی از سراسر جهان،
(۲۱ الی ۲۳) تیرماه در اتریش برگزار شد
رئیس موسسه گفت و گوی ادیان در این
کنفرانس سه روزه افزود: بنابراین می توان از
دین به عنوان ضمانت اجرای تعهدات جهانی
استفاده کرد و اخلاقیات مشترک نیز می تواند
امکان شناخت بهتری از یکدیگر در جهان امروز
به وجود آورد. به گزارش سایت اطلاع رسانی این
موسسه، ابطحی تصریح کرد: واقعیت این است که

در دنیای فعلی آنقدر دین در سطح جهانی جدی
شده است که در همه ی حوزه ها و به خصوص
دیپلماسی نتوان آثار آن را نادیده گرفت. طبعاً وقتی
هر چیزی عامل قدرت باشد، حتما کسان زیادی
برای سوء استفاده از آن صف می بندند. در این
میان البته نمی توان انکار کرد که در بین ادیان،
اسلام بیش از سایر ادیان ادعای حضور در حوزه
ی مسائل اجتماعی دارد و به همین دلیل بیشتر از
عنوان دینی اسلام استفاده و یا سوء استفاده شده
است. به شکلی که رابطه ی اسلام و غرب شاید
به اصلی ترین مسئله ی حوزه دیپلماسی تبدیل
شده است.

او افزود: تذکر این نکته نیز ضروری است
که استفاده ابزاری غربی ها و متحدانشان از
مسلمانان برای اهداف سیاسی زود گذر عامل آغاز
افراطی گری در مناطق اسلامی شد. در حقیقت
غربی ها باید به روشنفکران جهان اسلام پاسخ
و توضیح دهند نه آنکه مدعی باشند. روزی که
قرار بود در دنیای دوقطبی، دشمن سنتی ایالات
متحده، اتحاد جماهیر شوروی نابود شود پول
وامکانات آمریکائی و کمک متحدان منطقه ای
شان مجاهدان افغانی را سازمان دادند و آنان را
تحت تندترین تبلیغات افراطی مذهبی قرار دادند
و به آنان گفتند بر دروازه های بهشت ایستاده اند،
و همه ی دنیا و حتی خود جهان اسلام را با معنای
به روز شده ی جهاد سیاسی آشنا و حساس کردند.
از آن ایام، پایه های قدرت افراطیگری دینی در
منطقه شکل گرفت و این آتش شعله ور سیاسی
تا روز فاجعه ی تلخ و غیر انسانی ۱۱ سپتامبر
ادامه یافت. ابطحی گفت: اگر بین دیپلماسی و
دین پیوندی باشد، گام اول در این راه شناخت دو
طرف از یکدیگر است. تا بتوان از نقش های مثبت
دین که مشترک همه ادیان است در صحنه ی
دیپلماسی بهره گرفت.

او تصریح کرد: مبنای اخلاقی در ادیان
مشترک است بنابراین می توان از آن به عنوان
ضمانت اجرای تعهدات جهانی استفاده کرد و
اخلاقیات مشترک نیز می تواند امکان شناخت
بهتری از یکدیگر در جهان امروز به وجود آورد.